



ایدئولوژی کشورهای در حال توسعه

THE IDEOLOGIES OF THE DEVELOPING NATIONS

Edited and with an introduction

By: Paul E. Sigmund

جهان سوم و کشورهای سرمایه‌داری

پیش‌توزیر یادآوری کرده بودیم که پُل - سیگموند، این پژوهش گسترده را برای جهان سال ۱۹۷۰ میلادی به بعد نگاشته است.

با توجه به رویدادهای شگفت‌انگیز سیاسی ۲۰ سال اخیر و دگرگونی‌های سریعی که در باورهای سیاسی جهان به وجود آمده است، بدون تردید کلام پُل - سیگموند نمی‌تواند سخن روز باشد. اما، آگاهی از اعتقادات و باورهای مردان سیاسی بزرگی که تاریخ سیاسی قرن بیستم را ساخته‌اند و بسیاری از آن‌ها تا همین چند سال قبل زنده بودند و هم اکنون نیز برخی از آن‌ها هنوز حضور دارند، می‌تواند راه کارهای مثبت سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای را فرا راه دولت‌مردان و سیاست‌مداران سرزمین‌های در حال توسعه قرار دهد.

دگر باره یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که بیان ایدئولوژی‌های مختلف در این بخش که از شماره نخست مجله‌ی فردوسی آغاز شده است، نوعی آموزش همگانی، اطلاع‌رسانی و بیان باورهای ایا آلیسی^(۱) یا رئالیستی^(۲) سیاست‌سالاران قرن بیستم و دهه‌های معاصر جهان می‌باشد.

ما به خوبی آگاهیم که بسیاری از عناصر ایدئولوژی‌های ۲۰-۳۰ سال پیش که تاریخ مصرف گذشته دارد، در حال حاضر کارایی ریشه‌ای ندارند، اما از سوی دیگر به سختی باور داریم که همین عناصر به ظاهر تهنشین شده و تاریخ گذشته می‌توانند مورد استفاده سیاست‌مداران و دولت‌مداران علاقه‌مند به حفظ حاکمیت ملی قرار گیرند.

شاید به همین سبب به جای ترجمه‌ی محض کتاب پُل - سیگموند، کوشیده‌ایم تا با اقتباس از مطالب مفیدتر آن کتاب و تطبیق برخی از عناصر کارساز آن با ایدئولوژی و باورهای روز، گفتگویی با تاریخ مصرف روز تقدیم خوانندگان محترم بخش سیاسی مجله‌ی فردوسی بکنیم.

مجله‌ی فردوسی «سردبیر»

۱- Idealistic فراپاوری

۲- Realistic حقیقت‌گرایی

ترجمه و اقتباس = بخش سیاسی مجله‌ی فردوسی

ادامه از شماره گذشته

کسی که در همسایه‌گی آنان میزان سرمایه و ثروثش از چند خانه و چند اتومبیل و چند قطعه زمین و بالاتر رفت، آن شخص در محدوده سرمایه‌داری قرار گرفته و از راه استثمار توده‌های زحمت کش به این

اقتصادی آن همواره در صفحه‌ی نمودارها سیر صعودی را می‌بیناید، اما باید پذیرفت که این کلان سرمایه‌ها از راهی جز چپاول سرمایه‌های ملی، فساد، رشوه‌خوای و بهره‌کشی‌های استثمار گرایانه از توده‌های زحمت کش درون و برون مرزی به دست نیامده‌اند. چه کسی است که از راه توزیع عادلانه‌ی ثروت جهانی و پرداخت حقوق عقلانی (و نه عادلانه) توده‌های رنجبر بتواند به درآمدهای وهم‌انگیز و غیر قابل تصور دست یابد؟

متأسفانه به دلیل پایین بودن سواد و آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی مردم عادی و طبقات عامه، وقتی گفتمان سرمایه‌داری به میان می‌آید، بیش‌تر افراد تصور می‌کنند هر

فرهنگ سازی و ایجاد ساختارهای جدید فرهنگی از سوی تنورسین‌های غربی برای جهان سوم، یکی از ترفندهای زیر ساختی استعمار نوین است.

لنین روزی گفته بود، موفقیت‌ها، شادکامی‌ها و شادخوری‌های چشم‌گیر و انکار ناپذیر سیستم‌های سرمایه‌داری واقعیتی اغوا کننده است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. اما این واقعیت‌ها را با چه قیمتی می‌توان به دست آورد! اگر چه این پیشرفت‌ها انکار ناپذیر است و منحنی‌های

اگر جهان یک دهکده است و باید فقط یک کدخدای داشته باشد، بنابراین عدالت و رفاه اجتماعی این جهان فرضی نیز باید همگانی و نسبی باشد.

سرمایه‌ها دست بازیده است. این شیوه انباشت سرمایه‌های خصوصی، موضوعی است در راستای نابه سامانی‌های اقتصادی داخلی و نبودن عدالت اجتماعی و

استعمار نوین آن قدر نادان نیست که با همان سیاست مستعمره‌چی قرن هیجدهم و نوزدهم وارد سرزمین‌های امروزی شود.

جای‌گزینی روابط انسانی به جای قراردادهای اجتماعی در یک کشور. وقتی در سرزمینی اجرای قانون در دستان ناتوان تعدادی افراد ناصالح و حيله‌گر قرار گیرد و قانون را وسیله‌ای برای ترسانیدن و سرو کیسه کردن مردمان عادی قرار دهند، آن نابه‌سامانی‌های اقتصادی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی سر برمی‌آورند و توازن عادلانه و قانونی طبقات جامعه را بر هم می‌زنند.

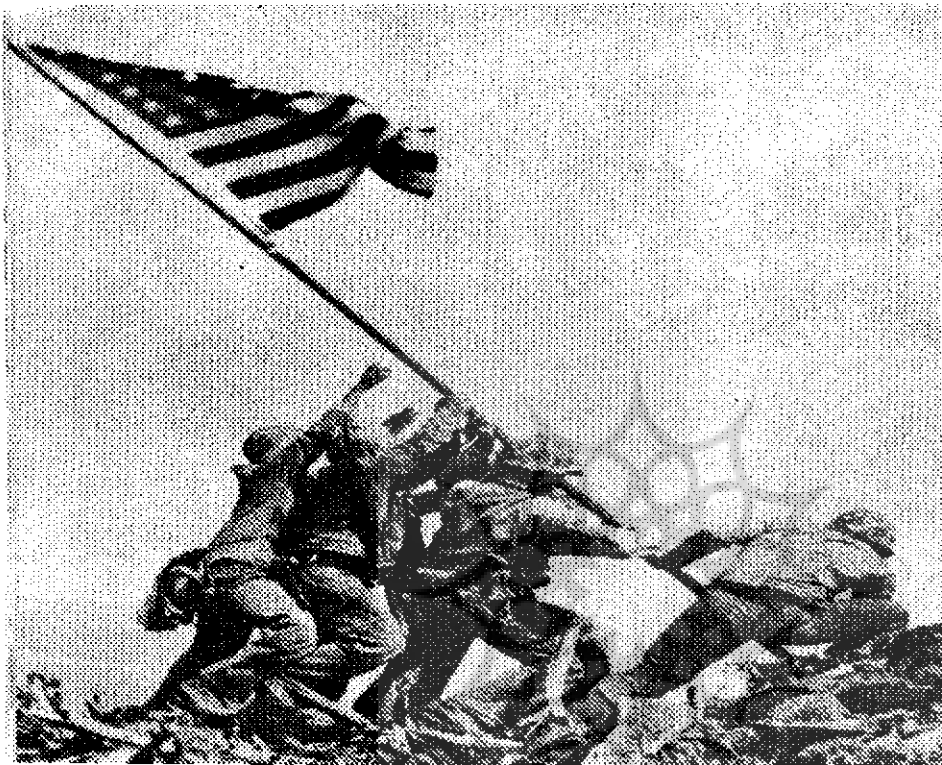
و اما گفتمان سرمایه‌داری و از بین رفتن حقوق توده‌ها در سرزمین‌های زیر فشار و ستم استعمار، گفتمانی بسیار گسترده‌تر و مهم‌تر از محدوده ثروتمندان یک شهر و یا سرمایه‌داران بومی و محلی است.

درست است که نابه‌سامانی‌های اقتصادی، رشوه و رانت خواری دولت مردان، سوء استفاده از مقام و موقعیت‌های حکومتی واداری و مانند این‌ها، زمینه‌های فساد را ایجاد کرده و باعث می‌شود تا گروهی فرصت طلب و دلال یک شبه به درآمدهای کلانی دست یابند، اما این عده از افراد نادان و نادرست نمی‌توانند در گروه کلان سرمایه‌داران جهانی قرار گیرند. این گونه افراد در یک سیستم اقتصاد برنامه‌ریزی و کنترل شده ملی که زیر نظر دولت مردان ملی قرار گرفته باشد، هرگز نمی‌توانند با سوء استفاده از مقام و موقعیت حکومتی، اجتماعی و اداری خود به اقتصاد کشورشان صدمه بزنند.

سال‌ها است که فرضیه‌ی: شرط پیشرفت و توسعه‌ی کشورهای فرا توسعه، و توسعه

یافته، استثمار توده‌های زحمت کش جهان سوم و غارت مستقیم ثروت و سرمایه‌های ملی آن‌ها است؛ مطرود شده است. در حال حاضر یقین حاصل شده است که شرط توسعه‌ی کشورهای جهان، بالا رفتن میزان

کارگردان زیرک به شکلی به تماشاچی حالی می‌کند که دراکولا هنوز زنده است، منتظر باشید دوباره بر خواهد گشت!! تا وقتی عدالت اجتماعی به شکلی برابر در سراسر جهان گسترده نشود و جهان خواری



کلان سرمایه‌داری جهانی از بین نرود، آن استعمار به چهره دیگری ظاهر شده و به چپاول مشغول می‌گردد. استعمار از نظر نمادی همانند آن کنت دراکولای مشهوری است که به شکل‌های مختلف و در شخصیت‌های گوناگون به خون‌آشامی مشغول است و با هر تیغ و تیر و شمشیری

آگاهی‌های اجتماعی، سیاسی، صنعتی و بهره‌وری کارآمد از تکنولوژی پیش‌رفته و برابر در زیر سایه‌ی عدالت اجتماعی است. اما باید به این نکته‌ی مهم نیز توجه داشت که آن موهبت‌های فلسفی و این عدالت اجتماعی چه گونه به دست می‌آیند؟! چه کسی گفته است استعمار مرده است و دیگر وجود خارجی ندارد!! درست است، استعمار کلاسیک قرن ۱۸ و ۱۹ و حتی استعمار دهه‌ی ۵۰ قرن بیستم نیز در جهان امروز وجود خارجی ندارد. اما نباید فراموش کرد که استعمار همانند آن کنت دراکولا در فیلم‌های ترسناک دهه‌های ۶۰ - ۷۰ میلادی است که صدها بار شمشیر به قلبش می‌خورد و کشته می‌شود، اما در پایان فیلم

کمک‌های اقتصادی غرب، حتی از نوع بلاعوض آن، اگر منافع طولانی مدتی را در بر نداشته باشد، هرگز تقدیم وام‌گیرندگان جهان سومی نمی‌شود.



کشورهای جهان سوم می‌شود، چنان چه با دقت مورد بررسی قرار گیرد، حتی درصد اندکی از آن چه که کشورهای توسعه یافته از جهان سوم غارت کرده‌اند نیز نمی‌شود.

به غارت منابع نفتی و سایر منابع سرشار معدنی و زیرزمینی کشورهای خاور میانه و آفریقا نگاه کنید تا متوجه شوید که کشورهای توسعه یافته با چه قیمت اندکی آن منابع گران قیمت را تاراج می‌کنند و با

در سیاست امروز جهان باید شیوه‌های گستاخانه و حضور نظامی استعمار کلاسیک را در سرزمین‌های دیگران فراموش کرد.

چه قیمت بالایی مصنوعات و تولیدات صنعتی خود را به همان کشورهای غارت شده باز می‌گردانند!!

از این راه است که استعمار، استعمار نو، امپریالیسم و امپریالیسم نو به وجود می‌آید و با ترفندهای مختلف نوین و با حیل‌گری‌های انحصاری به غارت منابع جهان سوم می‌پردازد. روزی رهبران کشورهای غیر متعهد در نخستین اجلاس خود گفته بودند، استعمار کلاسیک و از نوع قرن هیجدهم و نوزدهمی که بیاید و سرزمین‌های دیگران را اشغال کند، دیگر وجود خارجی ندارد. امروز باید دنبال استعمار مدرن و نو گردید.

این کلام را باید پذیرفت و دنبال چاره‌جویی‌های منطقی، عادلانه و مسالمت آمیز گشت. چپاول سرمایه‌های ملی و نفع پرستی‌های طمع‌کارانه که هر از گاهی با کمک‌های اقتصادی بانک‌های وابسته به سرمایه‌داری جهانی همراه است، از یک سو کوششی است در جهت کنترل اقتصاد و صنعت کشورهای جهان سوم و وام‌گیرنده و

نگاه و مقایسه کنید به انباشت سرمایه و ثروت یک رییس جمهوری منتخب یک کشور آزاد و مستقل مانند آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و پس از سرآمدن دوره ریاست جمهوری و رهبری چهار و یا هشت ساله‌اش با یک رهبر جهان سومی! کدام یک از این دو گروه ثروتمندتر هستند؟ رهبری که خود را مردمی و متعلق به توده‌ها می‌داند و از حقوق توده‌ها دفاع می‌کند و به سختی به استعمار می‌تازد!! و نمی‌خواهد تا پایان عمر گرسی حکومتی و تخت رهبری را رها کند و یا

رییس جمهوری که پس از پایان دوره مدیریتش به کار و کسب معمولی همانند یک شهروند عادی می‌پردازد؟! بسیاری از رهبران به اصطلاح ملی جهان سوم پس از برکناری از حکومت به خاطر خیانت‌های دوران دولت‌مردی خود یا از کشورشان فرار می‌کنند و یا به عنوان یک پناهنده سیاسی در زیر چتر حمایتی کشوری دیگر قرار می‌گیرند. برخی از این رهبران ملی و مردمی!! به مبارکی چپاول ثروت‌های ملی و دزدی از اموال عمومی علاوه بر سپرده‌های میلیاردی در بانک‌های خارجی آن قدر نقدینگی دارند که از ترس دزدان زرننگ ترا آن را در مخفی‌گاه‌های حکومتی خود پنهان می‌کنند و یا در هنگام فرار بخش بزرگی از این ثروت‌های نقدی را نمی‌توانند با خود حمل کنند. رهبران کشورهای ثروتمند و نفت خیز خاورمیانه و رهبران کشورهای الماس خیز آفریقا بهترین نمونه‌های این خیانت بزرگ جهانی هستند.

بسیاری از دولت‌مردان کشورهای در حال توسعه عقیده دارند میزان کمک‌های بلاعوض فنی، حرفه‌ای و یا نقدی که از جانب کشورهای فراتوسعه و توسعه یافته به

صدها مرتبه کشته می‌شود، اما به وقتی دیگر و با چهره‌ای متفاوت و در جایی مناسب‌تر دگر باره ظاهر می‌شود.

باتک جهانی و صندوق‌های متعدد اعتبارات بین‌المللی که وام‌های کلانی را در اختیار

آیا سهم دلارهای نفتی از بابت صدور نفت کشورهای نفت خیز خاورمیانه، همان مبلغی است که باید برای یک بشکه‌ی نفت خام در نظر گرفته شود؟!

دولت مردان کشورهای مورد نظرشان قرار می‌دهند، همیشه راه توسعه‌ی کشور وام‌گیرنده را فراهم نمی‌کنند. شعار همیشه‌گی این صندوق‌های بین‌المللی چنین بوده است که وام‌های آن‌ها باعث توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور وام‌گیرنده می‌شود. آیا به راستی همین‌گونه است که این شعار می‌گوید!!؟

این شعار در صورتی جامه‌ی عمل می‌پوشد که وام‌گیرندگان و دولت‌مردان، افرادی صادق، متعهد و درست کار باشند. بسیاری از وام‌هایی که از بانک‌ها و صندوق‌های بین‌المللی به کشورهای جهان سوم تزریق می‌شود، به جای مصرف شدن در راه توسعه‌ی اقتصادی و رفاه اجتماعی و گسترش عدالت اجتماعی، با دست به دست شدن چند وجهی دوباره، به کشور نخستین و بانک‌های وام‌دهنده باز می‌گردد و به حساب‌های شخصی دولت‌مردان و رهبران فاسد کشورهای وام‌گیرنده سرازیر می‌شود. آن چه که در این داد و ستد و معامله‌ی جهانی برای مردم همیشه‌گرسنه‌ی جهان سوم باقی می‌ماند، گرانی، تورم، بی‌کاری، بی‌سوادی، نابه‌سامانی‌های اقتصادی و بدهکاری بیش‌تر است.

در مقایسه با رهبران و دولت‌مردان جهان سوم، ثروت و دارایی کدام رهبر منتخب و ریاست جمهوری کشورهایی مانند آمریکا، فرانسه، آلمان و روسیه بیش‌تر است، این ثروت‌ها از کجا آمده است؟!

از سوی دیگر تقلایی است مزورانه به منظور وانمود کردن کمک‌های مادی و تکنولوژیکی به این سرزمین‌ها.

بدگمانی و سوء ظن برخی از ملی‌گرایان و دولت‌مردان مستقل جهان سوم نسبت به کمک‌های اقتصادی غرب، چندان هم بی‌دلیل نیست. اگر عدالت اجتماعی و قراردادهای بین‌المللی به گونه‌ای بود که کشورهای دو جناح توسعه یافته و عقب مانده می‌توانستند به یک‌دیگر بیش‌تر اعتماد کنند و از بهره‌وری‌های دو جانبه به نسبتی برابر استفاده نمایند، بسیاری از درگیری‌ها، بدبینی‌ها، تضادها و تشنج‌های بین‌المللی بر طرف می‌شدند.

جنگ‌های تبلیغاتی و مباحثات رسانه‌های همگانی غرب علیه ملی‌گرایان و استقلال طلبان جهان سوم و اتهام‌های بی‌موردی مانند نفوذ کمونیست‌ها، چپ‌های افراطی، سنت‌گرایان رادیکال و تروریست‌های مذهبی در بین دولت‌مردان ملی و مستقل، راه‌گریزی است که استراتژیست‌های سیاست غرب از اشتباهات مکرر تاریخی خود می‌جویند و به آن نمی‌رسند.

فرهنگ‌سازی و ایجاد زمینه‌های فرهنگی ناسازگار تئوریسین‌های غربی برای جوامع سنتی یکی از ترفندهای زیرساختی استعمار نوین است. چه کسی می‌تواند ادعا کند که استعمار از بین رفته است؟ کدام دانا و یا

آگاه سیاسی اعتقاد دارد که دوران استعمار گذشته است؟ استعمار آن قدر عاقل، با تجربه، کارداران و کارکنان هست که با همان حیل‌گری‌های استعماری قرن نوزدهمی و به شکل یک مستعمره‌چی وارد سرزمین‌های دیگران نشود و مستقیم به غارت سرمایه‌های ملی جهان سوم مشغول نگردد. استعمار شکل‌ها و ساختارهای گوناگونی دارد. آن‌گاه بدانند که با تصرف جغرافیایی سرزمین‌های دیگران و متولی و قیم شدن مردم، سودی برایش ندارد و مخالفت‌های جهانی را علیه خود بر می‌انگیزد، به حیل‌های نوین و کارسازتری روی می‌آورد و راه‌های نزدیک‌تری می‌جوید. در لباس کمونیست‌ها، چپ‌های افراطی، استقلال‌طلبان، مذهبی‌ها و حتی ملی‌گرایان به مطامع نوین استعماری خود می‌رسد.

چه کسی گفته است که تمام ملی‌گرایان، بدون تردید منافع ملی سرزمین خود را حفظ کرده‌اند و یا حفظ می‌کنند؟ اگر این فرضیه را بپذیریم که کلان سرمایه‌داران در سرزمین‌های کلان سرمایه‌داری و فرا توسعه و توسعه یافته برای حفظ مقام و موقعیت جهانی خود نیاز دارند که تئور اقتصادی خود را همیشه گرم نگاه دارند، به این باور می‌رسیم که هیزم این تئور اقتصادی که باید همیشه داغ باشد، از جانب چه کسانی باید تأمین شود. این‌جا و جانب دیگر هر جا و هر نقطه‌ای از گستره پهناور این جهان خاکی باشد، همان مکانی است که استعمار به آن نیاز دارد. مگر نمی‌شود از راه نفوذ به شخصیت‌های بی‌دوام برخی از ملی‌گرایان منافع جهانی استعمار تأمین شود؟!

بیش‌تر از یک دهه است که نظریه‌ی گلوبالیزیشن^۱ و دهکده‌ای بودن جهان مطرح شده است. گلوبالیزیشن، جهان شمولی و یا جهان وطنی چنان چه پیر و قراردادهای اجتماعی ژان ژاک روسو باشد بسیار زیبا و عالی است. اما اگر آن‌گونه باشد که امروز مشاهده می‌شود، هیچ‌گونه فرقی ندارد که این نظریه از سوی اردوگاه کمونیست‌های دیروزی بر روی آنتن‌های تبلیغاتی برود و یا از طریق پای‌گاه‌های کاپیتالیست‌های غسل

ناآگاهی از مسایل اقتصادی و سیاسی جامعه باعث شده است که هر فرد معمولی ثروتمند در ردیف سرمایه‌دارو استثمارکننده قرار می‌گیرد.

تعمید شده امروزی بر روی فرستنده‌های ماهواره‌ای بنشینند!!

اگر جهان یک دهکده است و باید فقط یک کدخدا داشته باشد، بنابراین عدالت اجتماعی این جهان فرضی نیز باید همگانی و نسبی باشد. حقوق مدنی انسان‌ها نیز باید در همه جا یکسان رعایت گردد. فرقی بین زن و مرد و کودک و بزرگسال این قاره و آن قاره، این کشور و آن کشور نباید وجود داشته باشد. رفاه اجتماعی، امنیت شغلی، تحصیل، کار، حرمت افراد، آزادی‌های مدنی، حقوق شهروندی و باورهای عقیدتی و مذهبی ایران، عراق، عربستان و سوریه با آمریکا، فرانسه، آلمان و سوئیس نیز باید یکسان باشد. حکومت‌های به ظاهر مستقل، ملی و مردمی! اما وابسته و ضد ملی با حاکمیت‌های مادام‌العمری نباید در آن نظام شگفت‌انگیز «گلوبالیزیشن» وجود خارجی داشته باشند و ... ادامه دارد.